



تبیین نقش ادراکات حسی در میزان خاطره‌انگیزی میدان‌های شهری با بهره‌گیری از اندیشه‌های مرلوپونتی (نمونه موردی: میدان تجریش)^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵

دریا نصرت پور

پژوهشگر دکتری گروه معماری، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. dnostratpour@gmail.com

مجتبی انصاری

دانشیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

ansari_m@modares.ac.ir

حسنعلی پورمند

دانشیار گروه معماری دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. hapourmand@modares.ac.ir

چکیده

مقدمه و هدف پژوهش: تغییرات سریع شهرها با غفلت از جایگاه و ساختارهای محیطی و فرهنگی رخ می‌دهد که علاوه بر نادیده گرفتن کیفیات کالبدی، خاطرات یکپارچه اهالی شهر را مختل می‌کند. فضای شهری بستری برای آشکارگی فعالیت‌های جمعی و تعاملات اجتماعی را شکل می‌دهد که منجر به اهمیت یافتن به مقوله کیفیات مکان در بستر مولفه‌های مختلف می‌باشد. این پژوهش در پی یافتن رابطه خلق خاطره جمعی با ادراک بدنمندان از طریق مواجهه شهروندان با میدان تجریش است.

روش پژوهش: روش این پژوهش، کیفی و تحلیلی و تفسیری با زمینه‌پدیدارشناسی ادراکات حسی بدنمندان و از منظر اندیشه‌های مرلوپونتی و همچنین با روش کدگذاری آزاد، محوری و گزینشی انتخاب شده است. در پژوهش حاضر از مصاحبه عمیق جهت اکتشاف مولفه‌های خاطره‌انگیزی مکان از طریق ادراک بدنمندان و از بطن پاسخ صاحب‌شوندگان که معماران و شهرسازان شاغل در اطراف میدان هستند استفاده شده است.

یافته‌ها: ادراک حسی بدنمندان که به فهم مکان از درون تجربه آگاهانه و جایگاه حضور وجودی انسان در جهان اهمیت ویژه‌ای می‌دهد، می‌تواند از طریق دریافت‌های حسی و تبدیل آن در فرایندهای پردازش ذهنی، تجربه زیسته بودن در جهان را تقویت کند و در نهایت منجر به تجربه‌های معناگرایانه خاطره‌انگیز از میدان تجریش در فرایندی زمانمند گردد؛ خوانشی که به دنبال دریافت کیفی ناشی از حضور آدمی در فضا، دریافت‌های حسی و بدنمندی، تجربه او از فضا، خیال‌پردازی‌ها و تخیل‌ها، پیش‌ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌ها و ایجاد محیطی معنادار به کمک اطلاعات ذهنی انسان است.

نتیجه‌گیری: نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که میزان خاطره‌انگیزی میدان تجریش تابع تعامل میدان با دلالت‌های ذهنی، کالبدی و فرهنگی اجتماعی شهروندان است و از طریق ادراک پیش‌تاملی امتدادیافته آگاهی بدنمندان رخ می‌دهد. تجریش به مثابه یک میدان شهری خاطره‌انگیز توانایی خویش را برای بازنمایی و قرائت‌پذیری خصوصیات کالبدی و هویتی و نقش‌های عملکردی خود را به رخ می‌کشد و امکان معناداری و خاطره‌انگیزی فضا را فراهم نماید.

واژگان کلیدی: ادراک چند حسی، تجربه بدنمندان، میدان تجریش، خاطره‌انگیزی، پدیدارشناسی مرلوپونتی

^۱ این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری تخصصی معماری، دریا نصرت پور با عنوان (تبیین نقش ادراک حسی مخاطب در شکل‌گیری اتمسفر میدان (نمونه موردی: میدان‌های شهری تهران) است که در دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب به راهنمایی جناب آقای دکتر مجتبی انصاری و مشاوره جناب آقای دکتر حسنعلی پورمند در حال انجام است.

مقدمه و بیان مسئله

خاطرات جمعی دربرگیرنده لایه‌های زمان، حافظه تاریخی و اجتماعی، سنت‌ها، آیین‌ها می‌باشند که بستر فرهنگی شهر را به‌عنوان واقعیتی ذهنی مورد اهمیت قرار می‌دهند و آن را می‌توان توقف لحظه‌ای از زمان دانست که در اثر مواجهه با یک بستر مکانی، موجب تحریک برانگیزی مکانیسم‌هایی همچون، خاطره، حافظه، انباشت ذهنی، رؤیا و ... می‌شود. میدان‌های شهری از فضاهای حائز اهمیت در شهرها هستند و با توجه به این‌که تداوم بقا انسان در گرو زندگی و تعاملات اجتماعی است، لذا می‌توان فضاهای جمعی شهری را به‌عنوان دارایی و سرمایه‌های عمومی ساکنان جامعه تلقی نمود. شناخت صحیح از نحوه کارکرد حواس فرد در شهر کمک شایانی جهت شناخت فضا و طراحی شهری در مقیاس انسانی را فراهم می‌آورد انسان طی قرن‌ها به این تکامل رسیده است که آرام و پیداده حرکت کند و جهت‌گیری بدن انسان خطی است. مسیرها، میدان‌ها خیابان‌ها و بلوارها همگی فضاهای حرکتی هستند و بر اساس سیستم حرکتی انسان طراحی شده‌اند (یانگ گل، ۲۰۱۰: ۳۳). خوانش اولویت‌های حاکم بر فضای شهری سبب می‌شود که تصویر ذهنی انسان نسبت به محیط پیرامونشان ارتقاء یابد و متن یک فضای شهری آن‌قدر تأثیرگذار باشد تا ذهن افراد را به سمت یک خاطره جمعی بکشاند. در این راستا بدن از طریق ادراک حسی با جهان در ارتباط است. این جهان جایی است که در آن انسان به طریق خاصی سکنی می‌گزیند و آن را درک می‌کند و از طریق آن با دیگران در ارتباط است. با توجه به آن‌که در پدیدارشناسی محیط ساخته‌شده، دریافت داده‌های حسی و تبدیل آن‌ها در فرایندهای پردازش ذهنی و بازنمایی و تداعی به معانی، مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند، پرداختن به ادراک محیط و احساس آن اهمیت پیدا می‌کند. مکان‌های خاطره‌انگیز، محلی هستند که در آن عناصر بامعنا وجود دارد. ساختن آن‌ها سخت است زیرا به‌مرورزمان و به‌وسیله تاریخ، خاطرات و اسطوره‌ها تولید می‌شوند (روتنبگ ۲۰۱۲: ۲۴۱). حس مکان در یک فضای شهری عمیقاً به حافظه جمعی و تاریخی یک اجتماع وابسته است. مکان از معانی کاشته شده در حافظه جمعی و در ارتباط با این میراث به‌صورت حس تعلق داشتن به فضا معنا می‌یابد. هر شهر علاوه برداشتن تاریخ خود دارای یک روح مکان است که فضای شهری را با مفاهیمی چون تاریخ و خاطره پیوند می‌دهد (دانایی ۲۰۰۵: ۸۰).

با اوج‌گیری پیشرفت‌های انسان در عصر انقلاب فناوری دیجیتال، تصویرگرایی در تمام ارکان زندگی اصالت یافته است. این امر در فرایند طراحی و خلق فضا و فرم به نحوی گسترش یافته که دیدن تصاویر سه‌بعدی از یک پروژه، برای قضاوت و ساخت آن کفایت می‌کند. غفلت از سایر حواس، موجب تقلیل سطح ادراک و آگاهی انسان از فضای ساخته‌شده گشته است؛ اما شخصیت یک فضا یا یک مکان، صرفاً مرتبط با کیفیات بصری، آن طوری که معمولاً در نظر گرفته می‌شود نیست. قضاوت نسبت به ویژگی‌های محیطی، دارای ترکیب بسیار پیچیده‌ای از مجموعه عواملی است که به‌صورت آنی و لحظه‌ای و به‌صورت ترکیبی، متشکل از اتمسفر، احساس و یا محیط فهمیده می‌شود.

شاید بحث اهمیت قابلیت‌های ادراکی و معنای جسمانی فضاهای کالبدی، در یادآوری این نکته باشد که معماری و فضای شهری تنها یک شیء مفید یا زیبایی‌شناسانه نیست، بلکه عرصه‌ای است که به تعبیر گاستون باشلار «پیوندهای احساسی بدن‌های ما با جهان» است و با ممکن ساختن قابلیت‌ها انسانی در تعامل با محیط، به وجود ما معنا می‌دهد (عسگری ۱۳۹۷: ۸). هدف این پژوهش، پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده و تحلیل جایگاه بدن و تجربه زیسته و ادراکات حسی در فرایند خلق خاطره‌های شهروندان بود تا بتوان در دنیای تصویرگرایی امروز، راهی به‌سوی خلق فضای مبتنی بر واقعیت‌های عینی، دنیای مادی و فیزیکی باز ترسیم کرد؛ بنابراین برای تجربه معنا و خلق حس معمارانه جاودانه، ضروری است که اثر معماری، نظیری در دنیای تجربیات مخاطب داشته باشد. اهمیت و توجه به ادراک انسان و مرکز قرار دادن انسان در طبیعت و اهمیت فضای تجربه‌گرا و چند حسی از اصولی است که انتظار می‌رود فرایند طراحی و خلق اثر معماری بتواند به‌واسطه این مفاهیم به آن پاسخ دهد. درواقع معماری‌ای که بتواند زمینه تجربه شنوایی، فضای رایحه، شکل لامسه و ... درنهایت آگاهی از بدن مخاطب را فراهم می‌کند، اجازه تجربه چند حسی را به مخاطب خواهد داد. در حقیقت قضاوت آنی نسبت به شخصیت فضا، تمامیت حس بدنمند و حس وجودی ما را فرامی‌خواند که به‌جای مشاهده دقیق و آگاهانه صرف، اقدام به ادراک گسترده محیط پیرامونی می‌کند. ضمناً، این نوع ارزیابی و تشخیص ترکیبی، با ادغام ادراک، حافظه و تخیل، طی یک فرآیند بدنی طرح‌ریزی می‌شود. فرضیه‌های پژوهش بر این اصول استوار است که تبیین کیفیات بنیادین تجربه ادراک چند حسی در

فرایند فهم مکان که به جایگاه حضور وجودی انسان در جهان اهمیت ویژه‌ای می‌دهد، می‌تواند از طریق دریافت‌های حسی و تبدیل آن در فرایندهای پردازش ذهنی، منجر به تجربه‌های معناگرایانه خاطره‌انگیز غنی می‌گردد.

مروری بر ادبیات تحقیق

در حوزه مطالعات شهری، پژوهش‌های اندکی به‌طور مشخص به تداوم معنای جسمانی مکان پرداخته‌اند. این پژوهش، باهدف پیگیری مفاهیم متعددی در خصوص خاطره مندی بدنمند مکان نظیر پدیدارشناسی ادراکات حسی، اندیشه‌های مرلوپونتی درزمینه ادراک بدنمند، جسمانیت معنا روابط بین این اصطلاحات آغاز شده است؛ بنابراین ساختار اصلی این پژوهش حول ادراک بدنمند بنانهاده شده است. ادبیات حاکم بر مطالعات انسان و محیط نشان می‌دهد که مطالعه فضای کالبدی، مستلزم ملاحظه فعالیت بدن‌ها در آن است. اگر فضای ساخته‌شده را به‌مثابه پدیده‌ای چندوجهی و واجد معانی ضمنی، مبتنی بر ذهنیت‌ها و تجربه زیسته مردمان بدانیم که حقیقتی پنهان در لایه‌های مختلف انسانی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد، آنگاه پدیدارشناسی، آن رویکردی قلمداد خواهد شد که شاید بیش از هر روش علمی دیگری متضمن موفقیت در شناخت آن باشد. لذا داشتن تجربه‌ای چند حسی که همه راه‌های ارتباطی انسان با آن فضا را تحت تاثیر قرار دهد بر کیفیت و غنای فضای خلق‌شده می‌افزاید. جدول شماره یک به نظریات فیلسوفان در ارتباط با جایگاه بدن پرداخته است. خاطره جمعی یکی دیگر از مفاهیم قابل توجه در این پژوهش می‌باشد. خورخه لوییس بورخس بیان می‌دارد که واقعه و حادثه‌ای که در فضا رخ داده، بر درودیوار و خلأ این فضا نقش داشته و برای ما تبدیل به خاطره جمعی می‌شود (حبیبی ۱۳۸۳: ۱۹). آلدو روسی معتقد بود که شهرها خود خاطره جمعی شهروندان محسوب می‌شوند. خاطراتی که در پیوند با اشیاء و مکان‌ها شکل گرفته‌اند (حسنی و همکاران ۱۳۹۶: ۱۷). گوردون کالن در کتاب گزیده منظر شهری، نقش منظر شهری را در به یادآوری خاطرات و تجربیات مؤثر می‌داند؛ یعنی همان عکس‌العمل‌های احساسی درونی که وقتی ظهور کردند، قادرند که روند افکار ما را بر هم بزنند (کالن ۱۳۷۷: ۳۵). کریستین نوربرگ شولتز، تصویر ذهنی روشن را در گروهی داشتن مکان‌های بامعنا می‌داند و استفاده از عناصر تصویر ذهنی

لینچی از قبیل راه، گره، لبه و نشانه را نیز در راه خاطره‌انگیزی مکان و ایجاد هویت در انتظام بصری برای واجد معنا سازی محیط مصنوع بشری، کارآمد قلمداد می‌کند. وی به فعالیت پذیری فضا برای تبدیل شدن آن به مکان تأکید دارد و درواقع اجتماع‌پذیری را جزء اصلی در ارتقاء فضا به مکان و برانگیزش حس مکان، هویت مکان و روح مکان قلمداد می‌کند (نگین تاجی، پورمند، انصاری، ۱۳۹۶: ۷۲). مکان، فضای ویژه‌ای است که بامعنا و ارزش‌های کاربران پوشش داده‌شده است و در تقابل با فضا، رابطه مؤثر قوی بین شخص و یک قرارگاه ویژه را بیان می‌کند. از دیدگاه راجل و سیلورمن، درک نشانه‌های تاریخی موجود در مناظر شهری در یادآوری خاطرات فردی و جمعی اهمیت دارند (راجل ۲۰۱۲: ۷۹۸). از دیدگاه بلنگروانوک، مکان‌های تاریخی شهری می‌توانند مملو از نشانه‌ها باشند و به مکان‌های خاطره تبدیل شوند تا روایت گر هویت مدنی، ارزش‌های مشترک و امید به آینده باشند (گوهری و همکاران ۱۳۹۵: ۱۷). اشتانگل بر این عقیده است که خاطرات تاریخی در فضاهای شهری شکل بخصوصی از زندگی روزمره است که وی از آن به‌عنوان خاطره بومی یاد می‌کند (اشتانگل ۲۰۰۸: ۵۶). نوآوری و تأکید این مقاله در اهمیت و نقش درک بدنمند فضا در شکل‌دهی به نقش ادراک خاطره مند مکان نهفته شده است که در بسیاری از تحقیقات به جایگاه بدن و اهمیت آن ایجاد خاطره‌انگیزی فضا اشاره‌ای نشده است و صرفاً با تأکید بر ادراک ذهنی با موضوع برخورد شده است. هدف این پژوهش یافتن رابطه خلق خاطره جمعی با ادراک بدنمند از طریق مواجهه شهروندان با میدان تجریش است.

پدیدارشناسی ادراکات چند حسی در تجربه زیسته

در ادراک حسی، انسان از طریق حواس با امر بیرونی مواجه می‌شود؛ بنابراین در این نوع شناخت آنچه ادراک می‌شود حس‌های ظاهری است و صورت دارد. انسان شیء را می‌بیند یا لمس می‌کند یا می‌بوید یا می‌شنود یا می‌چشد و از این طریق، صورتی از آن شیء در ذهن او نقش می‌بندد که مبتنی بر اطلاعات دریافتی از حواس پنجگانه است. یک تجربه چند حسی چشمگیر، کلیه گیرنده‌های فیزیکی و روانی ما را احساس می‌کند. درک ساختار احساس به خاطر گستردگی و گوناگونی آن دشوار است. در تجربه، ما ترکیبی زیست‌شناختی و فرهنگی، جمعی و فردی، خودآگاه و ناخودآگاه، تحلیلی و

از آنجاکه ما سوزدهای تن دار هستیم محل صدور معنا، وجودشان عمیقاً به وجود ما وابسته است. با توجه به این که بدن، جنبنده است و متحرک، خودش را درون جهان جای می‌دهد و رو به سوی جهان دارد، پس به جهان تجربه انسانی ما، معنا می‌بخشد. ما از طریق خانه کردنمان در فضا، برای آن معنایی خلق می‌کنیم که مبتنی بر قابلیت‌مان برای درک بدن و همین‌طور وابسته به بدن است. تجربه بدن منبع بیان و وجه بیرونی یافتن فضا است (مهدلیکوا ۱۳۹۴: ۳۸). توجه به حرکت بدنی یکی از کلیدهای فهم این واقعیت است که چگونه چیزها و تجربه‌ها از طریق ظرفیت‌های حسی - حرکتی برای موجودات زنده‌ای چون ما معنادار می‌شوند (جانسون ۱۳۹۶: ۴۱).

عاطفی، ذهنی و فیزیکی می‌یابیم. بدن از طریق ادراک حسی با جهان در ارتباط است.

این جهان جایی است که در آن انسان به طریق خاصی سکنی می‌گزیند و آن را درک می‌کند و از طریق آن با دیگران در ارتباط هستیم. با توجه به آن که در پدیدارشناسی محیط ساخته‌شده، دریافت داده‌های حسی و تبدیل آن‌ها در فرایندهای پردازش ذهنی و بازنمایی و تداعی به معانی، مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند، پرداختن به ادراک محیط و احساس آن اهمیت پیدا می‌کند.

اهمیت بدن بدان خاطر است که وقتی جهان برای ما معنا پیدا می‌کند و ما نیز هدفمندانه در میان چیزهای جهان واقع می‌شویم، آنگاه هر آنچه را که حس می‌کنیم دیگر صرفاً واقعیاتی مستقل از ما نخواهند بود، بلکه

روایت گر	نظریات فیلسوفان در ارتباط با بدن
دکارت	عدم اعتماد به بدن و حواس انسان. شناخت حقیقی و متقن از طریق عقل (شکاف میان قلمرو ذهن - جسم) (مهدلیکوا، ۱۳۹۴)
جان لاک	تجربه گرایسی / شناخت، حاصل داده های حسی بر بدن منفعل است. هیچ چیزی در عقل نیست، جز آن چه به حس درآمده باشد. (هیل، ۱۳۹۶)
دیوید موریس	تقاطع بدن و جهان/ به واسطه کیفیت مادی در فرایند ادراک/ فضا محیطی است که با معنا همراه است و حس مکان، بدن و فضا را یکی می‌کند. (هیل، ۱۳۹۶)
رابرت فیشر	تقاطع بدن و جهان/ به واسطه کیفیت مادی در فرایند ادراک/ فضا محیطی است که با معنا همراه است و حس مکان، بدن و فضا را یکی می‌کند. (هیل، ۱۳۹۶)
اگوست اشمارسو	ذهن در فرایند ادراک اشیاء، دانش خود از احساس های جسمانی را در آن‌ها معطوف می‌کند. فضای معماری به مثابه خلق فعال احساس و آگاهی از بدن. (پالاسما، ۱۳۹۹)
موهولی ناگی	فضا به واسطه حساسیت زیست شناختی انسان شکل گرفته است. فضا توسط حرکت انسان و نیز خواسته او برای زندگی فعال می‌شود. (فورتی، ۲۰۰۰)
جورج لیکاف مارک آل جانسون	ذهن انسان بدنمند است و در آن نظام های فکری انسان به طور گسترده ای بر اساس مشترکات بدن های انسانی و محیط هایی که در آن زندگی می‌کند، شکل می‌گیرد. (لیکاف و جانسون، ۱۹۹۹)
هانری لفور	فضامندی بر اساس کنش های انسانی. الف، فضای تجربه شده به وسیله حواس/ب: فضای تصور شده در ذهن/ج: فضای بازنمایی که با فضای زیستی، تخیلات، عواطف و معنای زندگی روزمره در ارتباط است. (لوفور، ۱۹۹۱)
دیوید هاروی	انسان‌ها به نحو فیزیکی و بدنمند، احساسی و عاطفی در جهان زندگی می‌کنند و بازنمایی معنای آن را در آثار هنر و معماری می‌توان محسوس کرد. (هاروی، ۲۰۰۸)
مارتین هایدگر	رابطه انسان با فضا به معنای سکنی گزیدن در معنای گهرین آن است. سکونت شاعرانه، انسان به مثابه فانیان و مستقر در میان چیزها و مکان‌ها (هایدگر، ۱۹۷۱)
پل شیندلر	ترکیب گشتالت و نظریه روانکاوی/ مواجهه متقارن و ارتباط درون و بیرون مابین بدن و جهان/ تجارب لمسی به تجارب بصری، معنای ذهنی می‌دهند
ادوارد کیسی	نقش بدن در عمل به خاطر سپاری/ حافظه بدن کانون طبیعی هرگونه دریافت حسی. (کیسی، ۲۰۰۰)
فردریش نیچه	انسان ادراک کننده در مرکز فضای تجربه شده.

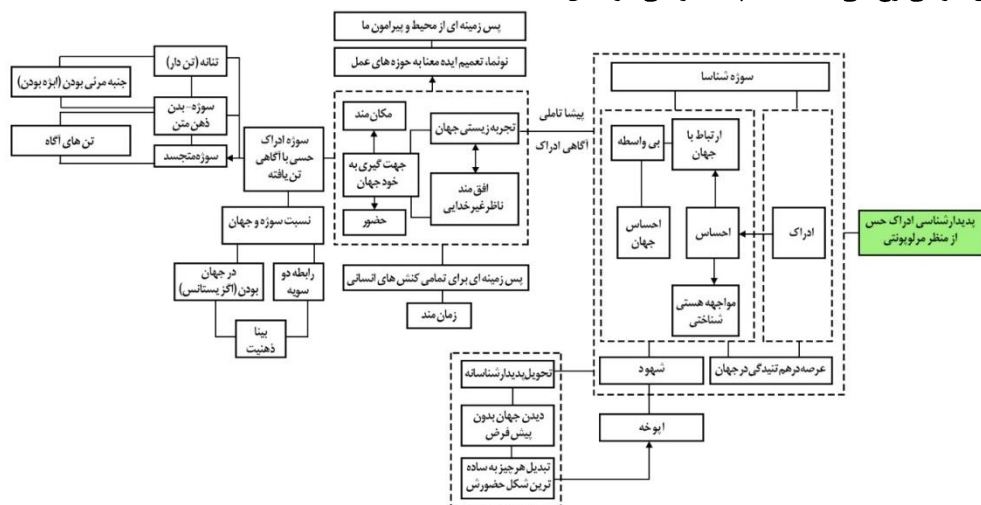
جدول ۱: دیدگاه‌های فیلسوفان در ارتباط با فلسفه بدن (مأخذ: یافته‌های تحقیق)

پدیدارشناسی ادراک حسی بدنمند از دیدگاه مرلوپونتی

مرلوپونتی، فیلسوف اگزیستانسیالیست و پدیدارشناس فرانسوی روش جدیدی در توصیف تجربه انسان در جهان ارائه کند که در آن ادراکات حسی و جنبه‌های آن مانند بدن، آگاهی، هنر، عالم و تجربه حسی و به‌طورکلی حوزه عملی تجربیات انسان را موردبررسی قرار می‌دهد. پدیدارشناسی ادراک حسی او تلاشی است برای کشف لایه اصلی تجربه ما از عالم که مقدم بر هرگونه تفسیر علمی است. ادراک در نظر مرلوپونتی فعالیت آگاهانه ذهن نیست بلکه شیوه وجودی سوژه تن یافته در مرحله پیش‌آگاهی است، محاوره‌ای است بین سوژه تن یافته و عالمش (پیروای ونک ۱۳۸۹: ۱۰۱). ادعای اصلی او این است که جسمیت یافتگی ما تجربه ادراکی‌مان را به نحوی ساختار می‌دهد که این تجربه خود را در آگاهی ما همچون تجربه‌ای از جهانی از اشیای مستقر در فضا و زمان نمایش می‌دهد (مرلوپونتی ۱۳۹۱: ۱۹). او مسئله‌ی بدنمند بودن ادراک را مطرح می‌کند که بدنمندی ادراک، به‌مثابه میانجی میان جهان بیرون و سوژه‌ی تجربه است (بصیری ۱۳۹۲: ۴۷). مرلوپونتی با تأسی از اندیشه‌های برگسون، حس کردن را در ارتباط با حرکت کردن می‌داند، حس کردن نوعی خودجنبندگی است. اگر موجود زنده قادر است چیزی را حس کند، به دلیل حرکت جهت مندی است که پی می‌گیرد و اگر حرکت می‌کند برای این است که بتواند بهتر احساس کند. اگر نرمی یا زبری را لمس می‌کنیم به این خاطر است که دست‌انم را بر سطح شیء حرکت می‌دهم. لذا هر جا هر حس کردنی رخ می‌دهد حتماً پای حرکتی در میان است

(سبزه کار ۱۳۹۶: ۱۹). و لذا زمان یک آگاهی متجسد است که زندگی‌اش را در موقعیت معین زیست می‌کند. مرلوپونتی، ادراک را دربردارنده جنبه پدیداری و حرکتی در جهان بودن جسمانی ما می‌داند و از این منظر ادراک، پدیده‌های جسمانی و پدیدارشناسی، دانشی در خصوص حضور جسمانی ما در جهان است. بر اساس این دیدگاه، صمیمیت یک تجربه در فضای شهری به توانایی آن مکان در توجه هم‌زمان به ذهن و بدن بستگی دارد و کشف ویژگی‌های یک فضای مبتنی بر استلزامات حسی، فرد را قادر به کسی تجربه رضایت‌بخش‌تری خواهد نمود. تأثیرات اندیشه‌های مرلوپونتی در مواجهه و حضور در یک فضای شهری از طریق برانگیختن حضور انسان به‌واسطه تجربه یک اتمسفر در فضا هست که با واکنش عاطفی و ایجادکننده‌ی یک شعف در مخاطب، همراه می‌باشد.

کتاب پدیدارشناسی ادراک یکی از مهم‌ترین کتاب‌های او می‌باشد که مضمون اصلی آن، سلطه‌ی نظام ادراکی است. اگر این اثر برجسته یک اصل مطلق داشته باشد، این است که هرکسی «همیت جهانی ذاتی‌ای» دارد که همیشه و همه‌جا مشروط به «وجود» صورت یافته‌ی او است و بنابراین، تنها از طریق برخورد جسمیت یافته با جهان، قابل وصول می‌باشد. ما همان بدنمان هستیم و حتی ذهن عقلانی نمی‌تواند بدون این شرط عمل کند (مالگریو ۱۳۹۵: ۱۵۷). او در این کتاب کوشید تا ضمن به چالش کشیدن رهیافت‌های علمی و پسادکارتی به جهان، ارتباط دوسویه ذهن و جهان و همچنین مفهوم در-جهان-بودن هایدگر را در افقی جدید تبیین کند (شایگان فر ۱۳۹۷: ۱۲).



تصویر ۱: پدیدارشناسی ادراک حسی از منظر مرلوپونتی (مأخذ: یافته‌های تحقیق)

همچنین مفهوم درجهان- بودن هایدگر را در افقی جدید تبیین کند (شایگان فر ۱۳۹۷: ۱۲).

پدیدارشناسی ادراک حسی مرلوپونتی مقدماتی تلاشی است برای کشف لایه اصلی تجربه ما از عالم که مقدم بر هرگونه تفسیر علمی است. ادراک، دسترسی ویژه و منحصر به فرد ما به این اصلی ترین لایه است. از این رو نخستین وظیفه عبارت است از ملاحظه و توصیف این امر که چگونه عالم خودش را به نحو انضمامی و واقعی ارائه می کند (پیراوی ونک ۱۳۸۹: ۹۱). ادراک از منظر او با فیزیک و جسمانیت سوژه ارتباطی تنگاتنگ دارد و در این راستا اصلی ترین ابزار برای ادراک و همچنین کاتالیزور بین سوژه و ابژه، بدن است. نظریات وی، مبتنی بر مشارکت همه‌ی حواس در فرآیند ادراک و مرکزیت تن در دریافت محیط می باشد و درک رابطه‌ی بین انسان و جهان از طریق جایگزینی آن، به جای انفصال دکارتی بین عین و ذهن (تجسد و در بدن بودگی) است. از دیدگاه او، حواس در مرحله‌ی ادراک، انضمامی و تمایز ناپذیر هستند و ما با شبکه‌ای پیچیده از حواس روبرو هستیم.

ما در جهان است. بر اساس این دیدگاه، صمیمیت یک تجربه در فضای شهری به توانایی آن مکان در توجه هم‌زمان به ذهن و بدن بستگی دارد و کشف ویژگی‌های یک فضای مبتنی بر استلزامات حسی، فرد را قادر به کسی تجربه رضایت بخش تری خواهد نمود. تأثیرات اندیشه‌های مرلوپونتی در مواجهه و حضور در یک فضای شهری از طریق برانگیختن حضور انسان به واسطه تجربه یک اتمسفر در فضا هست که با واکنش عاطفی و ایجادکننده‌ی یک شعف در مخاطب، همراه می باشد.

کتاب پدیدارشناسی ادراک یکی از مهم ترین کتاب‌های او می باشد که مضمون اصلی آن، سلطه‌ی نظام ادراکی است. اگر این اثر برجسته یک اصل مطلق داشته باشد، این است که هرکسی «اهمیت جهانی ذاتی‌ای» دارد که همیشه و همه جا مشروط به «وجود» صورت یافته‌ی او است و بنابراین، تنها از طریق برخورد جسمیت یافته با جهان، قابل وصول می باشد. ما همان بدنمان هستیم و حتی ذهن عقلانی نمی تواند بدون این شرط عمل کند (مالگریو ۱۳۹۵: ۱۵۷). او در این کتاب کوشید تا ضمن به چالش کشیدن رهیافت‌های علمی و پسادکارتی به جهان، ارتباط دوسویه ذهن و جهان و

گشتالت یا ساختاری که در سازمندی آن هیچ چیزی به تنهایی وجود ندارد؛ تن نه به مثابه ابژه بلکه به عنوان نحوه بودن ما در عالم که اولین ارتباط و تماس ما با جهان نیز به واسطه آن مهیا می گردد، مطرح می شود.	تن
هرگاه تن به عنوان اوصاف فیزیکی و شیمیایی اش با به عنوان ابژه ای در میان ابژه های دیگر تلقی گردد.	تن- ابژه
سوژه ای که دیگر آگاهی ناب یا تن ابژه تلقی نمی گردد، بلکه سوژه ای تن یافته یا به عبارتی تن آگاه است. منظور همان سوژه ادراک حسی است.	سوژه تن یافته
مرلوپونتی در فلسفه اش کاملاً متأثر از روان شناسی گشتالت است. او تن، حواس و ابژه را یک گشتالت یا سازمندی می داند که در آن وحدت کل بر اجزا تقدم دارد.	گشتالت
منظور، تجسم یافتگی آگاهی است. سوژه دیگر آگاهی ناب نیست بلکه سوژه متجسم است.	تجسم/تجسد
جهانی که خود را در آن می یابیم و در هیچ لحظه نمی توانیم از تبیین خود با آن باز بمانیم. بر آن مفتوح و گشوده ایم اما مالکش نیستیم.	جهان زیسته
اصلی ترین لایه تجربه ما از عالم است. در فلسفه مرلوپونتی، ادراک نقش عالم حیات در فلسفه هوسرل را دارا است.	ادراک حسی
ویژگی زمان و سوژه زمانمند که نمی تواند جدا از جریان زمان باشد، زیرا که رابطه ای جدا نشدنی میان زمان و سوژه وجود دارد.	زمانمندی

جدول ۲: مفاهیم کلیدی در فلسفه مرلوپونتی
(مأخذ: یافته‌های تحقیق)

بحران بصرمحوری و عدم توجه به خاطره‌انگیزی فضا از طریق ادراک تام

ادراک بصری که مجردترین حس‌هاست بر کلیه حس‌های دیگر بشر برتری یافته و همراه آن توجه معماران به فضای واقعی زندگی و نیازهای بهره‌برداران کمتر شده است. امروز همچنان که در ایدئولوژی فاشیستی، مقولاتی که باید با معیارهای متفاوتی از زیبایی‌شناسی سنجیده شوند آب و رنگ زیبایی‌شناسی گرفته‌اند. معماران روش جدیدی را به کارفرمایان خود تحمیل می‌کنند که تنها برخاسته از

بیگانگی انسان در شهر مدرن، معلول عوامل بسیاری غیر از معماری است؛ اما کسی نمی‌تواند منکر این موضوع شود که معماری مدرن با تحمیل لجوجانه فرم‌ها، احجام و تناسباتی که میانه‌ای با عادات زیبایی‌شناختی ما ندارند و متفرع‌نانه در مقابل فرزانگی و دستاورد گذشته می‌ایستند، نقش خاص خود را در ایجاد آن بازی کرده است (اسکروتین ۱۳۸۱: ۴). در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که

دیدگاه	روایت گر
معماری مدرن با ایجاد محیط عملکردگرایانه هندسی که "در-جهان-بودن" را امکان پذیر نمی‌سازد، بحران معنا را به وجود آورده است. اثر معماری باز نمودی نیست بلکه حضور می‌یابد یا چیزی را به حضور در می‌آورد. (قدس ۱۳۹۳: ۸)	کریستین نوربرگ شولتز نظریه پرداز معماری
چند آوایی ادراکات حسی: چشم با بدن و سایر ادراکات حسی همکاری می‌کند. حس شخص از واقعیت توسط این کنش دائمی متقابل تقویت و تکمیل می‌شود. (باشلار ۱۳۹۲: ۳۰)	گاستون باشلار فیلسوف
معماری پدیده ای فضایی-تجربی است و نه تصویر محور (قدس ۱۳۹۳: ۹)	کنت فرامپتون معمار، نظریه پرداز
تاکید بی قید و شرط بر تکنولوژی و فقر ادراک محیطی بینایی، عامل به وجود آورنده حس بیگانگی در شهرها و معماری معاصر (پالاسما ۱۳۹۳: ۲۳)	یوهانی پالاسما معمار
معماری به مثابه تصویرگری رایجی از تعابیر و تفاسیر تقلیل گرایمی می‌داند که معماری می‌بایست آن را کنار بگذارد تا از دوران مدرن فراتر رود. (قدس ۱۳۹۳: ۹)	برنارد چومی معمار
پوست، دیرینه ترین و حساس ترین اندام بدن ماست. حس لامسه، احساسی متمایز از سایر ادراکات و منشأ ادراک حواس بینایی، شنوایی، بویایی و چشایی است. واقعیتی که به نظر می‌رسد در ارزیابی گذشته از این حس به عنوان مادر تمامی حس ها مورد توجه قرار گرفته بود. (مونتاگو ۱۹۶۳: ۳)	اشلی مونتاگو جامعه شناس
بینایی اساسا به لامسه و تماس مرتبط است و ادراک بصری مادیت، فاصله و عمق فضایی، اساسا بدون همکاری خاطره بساوایی امکان پذیر نیست. (شیرازی ۱۳۸۹: ۳۷)	جورج بارکلی فیلسوف
وی سعی داشت تا اعتبار تفکر بینایی محور را که ظاهرا با خطی مشی کلی افکارش مغایرت داشت واژگون سازد. (همان)	فردریش نیچه فیلسوف
او صریحا گرایش بینایی محوری را دشمنی با بدن می‌نامد. (شلر ۱۹۸۵: ۵۷)	ماکس شلر فیلسوف
جمع بندی تاثیر حس بینایی بر فلسفه، چشم ها اجزای اصلی و طبیعی فلسفه هستند/ مشاهده دیدن خویشتن	پیتر اسلوتردیگ فیلسوف
از آغاز شکل گیری فرهنگ غربی از یونان باستان تا امروز، پارادایم بینایی محور و تفسیر بینایی محور از دانش، واقعیت و حقیقت بر آن حکم فرما بوده است. (لوین ۱۹۹۳: ۲۰۵)	دیوید مایکل لوین فیلسوف
وی انتقاد به حس بینایی در تفکر قسرت بیست فرانسه، دیدگاه بسیار منتقدانه و ضد بینایی محوری را در مورد ادراک و تفکر بینایی محور غرب که در سنت روشنفکری فرانسه قرن بیستم تکامل یافت، مطرح کرد. (جی ۱۹۹۳: ۱۴۹)	مارتین جی فیلسوف
وی در حد انزجار خصومت آشکاری با حس بینایی داشت. دغدغه عمده وی نگاه ظاهر بین دیگران و نگاه مدوسایی است که هر آنچه در تماس با آن قرار می‌گیرد را تبدیل به سنگ می‌کند. از دیدگاه او در نتیجه آگاهی بینایی محور انسان، فضا بر زمان غلبه یافته است. (پالاسما ۱۳۹۳: ۳۱)	ژان پل سارتر فیلسوف
واقعیه اساسی دوران مدرن، تنزیل عالم هستی به تصویر است. سلفه بینایی که در ابتدا با تصاویری باشکوه به پیش کشیده شد، در عصر مدرن به طور فزاینده ای به انکار همه چیز گراییده است. (هایدگر ۱۹۹۳: ۱۳۴)	مارتین هایدگر فیلسوف
سلطه بینایی در زمان ما به وسیله جمع کثیری از نوآوری های تکنولوژیکی و تکثیر و تولید انبوه تصاویر تقویت شده است، بازش بی پایان تصاویر. (کالوینو ۱۹۸۸: ۵۷)	ایتالو کالوینو نویسنده
مطالعه در مورد نقش ادراکات حسی کارکرد جمعی و شخصی آن ها در فضا نزد فرهنگ های گوناگون. (هال، ۱۹۶۹)	ادوارد تی هال معمار
انسان در قرن ۱۶ با دیدن تجربه نمی‌کرد؛ بلکه او می‌شنید و استشمام می‌کرد. کمی بعد از آن بود که وی به طور جدی با هندسه درگیر شد. (پالاسما ۱۳۹۳: ۳۵)	لوسین فور فیلسوف علم

جدول ۳: نقد جایگاه بصرمحوری از دیدگاه صاحب‌نظران
(مأخذ: یافته‌های تحقیق)

نیازهای فرمی است. نیل لیچ منتقد معماری این سؤال را مطرح می‌کند که آیا این ارزش‌گذاری زیبایی‌شناسی جدید و تکیه بر قدرت تصاویر تحت تأثیر قوانین و بازار تجارت نیست؟ وی می‌گوید تسلسل تصاویر حکم افیونی را دارد که باعث می‌شود به جای احساس رنج و سردرگمی از تحولات سریع فنون و فرآورده‌ها که متأثر از جهان تجارت است نوعی حس لذت جایگزین شود (افشار نادری ۱۳۸۱: ۲۰).

کریستین نوربرگ شولتز، یکی از دلایل احتمالی برای شکست خود مفهوم مدرنیسم را در شالوده مفهومی بنیادهای دیداری (مبادی دانش بصری) می‌داند. از دیدگاه شولتز، حتی اگر آموزش‌های باوهاوس رشد و بالندگی شخصی هنرمند معمار تا رسیدن به یک کلیت را مدنظر قرار می‌دادند، روشی که برای این کار برمی‌گزیدند یکسر بر ملاحظات و دغدغه‌های دیداری استوار بود. هم درس‌های مربوط به ادراک و هم درس‌های مربوط به فرم بر ملاحظات دیداری استوار بودند که چیزی نیست جز ساده‌سازی ماهیت وجود انسان و چیزی است که هنوز به شکل گسترده‌ای با آن مواجه می‌شویم (شولتز ۱۳۸۷: ۱۰). آموزش معماری در دوره مدرن نیز با تأکید بر حس بینایی بود حتی صدور معماری مدرن همراه آموزش آن هنوز هم همین روش را پی‌گیری کرد. شیوه‌های آموزش ترکیب احجام به کمپوزیسیون، رنگ، حجم، عناصر بصری و ... و به‌طور کلی تأکید بر فرم و برتری معماری فرمالیستی در آموزش معماری و از جمله در کشور ما هنوز هم ادامه دارد. به عقیده کنت فرامپتون، پرسپکتیو که از لحاظ ریشه‌شناسی به معنای دیدن به‌وضوح است متضمن این معناست که اندازه و ارزش ایزمه‌ها نه بر مبنای ارزش کیفی آن‌ها در درون یک فرهنگ، بلکه بر مبنای جابجایشان در فضای بصری تعیین می‌شود.

جسمانیت معنا در فرایند ادراک خاطره‌انگیز

پژوهش‌های اخیر علوم شناختی، منظر فوق‌العاده غنی‌تری از سرشت و جایگاه معنا را در اختیار ما می‌گذارد. در این دیدگاه، معنای هر شیء هر کیفیت یا هر رویداد، خصیصه‌ای رابطه‌ای، تجربی و فعال دارد و در ارجاع به تجربه زیسته شکل می‌گیرد. معنای هر چیزی در تجربه‌های ممکن و امکان‌های بالقوه‌ای است که در اختیار ما می‌گذارد تا به‌گونه‌ای جسمانی به تعامل با آن بپردازیم (عسگری ۱۳۹۷: ۶). جورج لیکاف و مارک جانسون در کتاب فلسفه جسمانی: ذهن جسمانی و چالش آن با اندیشه غرب، سه نتیجه اساسی یافته‌های

علوم شناختی را چنین عنوان می‌کنند: اولاً، خرد آن‌گونه که سنت فلسفی غرب ادعا می‌کند، نا جسمانی و انتزاعی نیست، بلکه ناشی از مغز ما، جسم ما و تجربه جسمانی ماست. ثانیاً اندیشه‌ها عمدتاً ناآگاهانه است که نه تنها فرایندهای پیچیده ذهنی بلکه تمامی دانش ضمنی و نظام‌های مفهومی ناآگاه ما را نیز دربرمی‌گیرد. از دیدگاه جانسون و لیکاف، ذهن اساساً جسمانی است و اندیشه عمدتاً ناآگاهانه است (لیکاف و جانسون ۱۳۹۴: ۱۹). از دیدگاه آنان نه تنها ذهن صرفاً بدنمند نیست، بلکه به نحوی بدنمند است که در آن نظام فکری انسان به‌طور گسترده‌ای بر اساس مشترکات بدن‌های انسانی و محیط‌هایی که در آن زندگی می‌کند، شکل گرفته است.

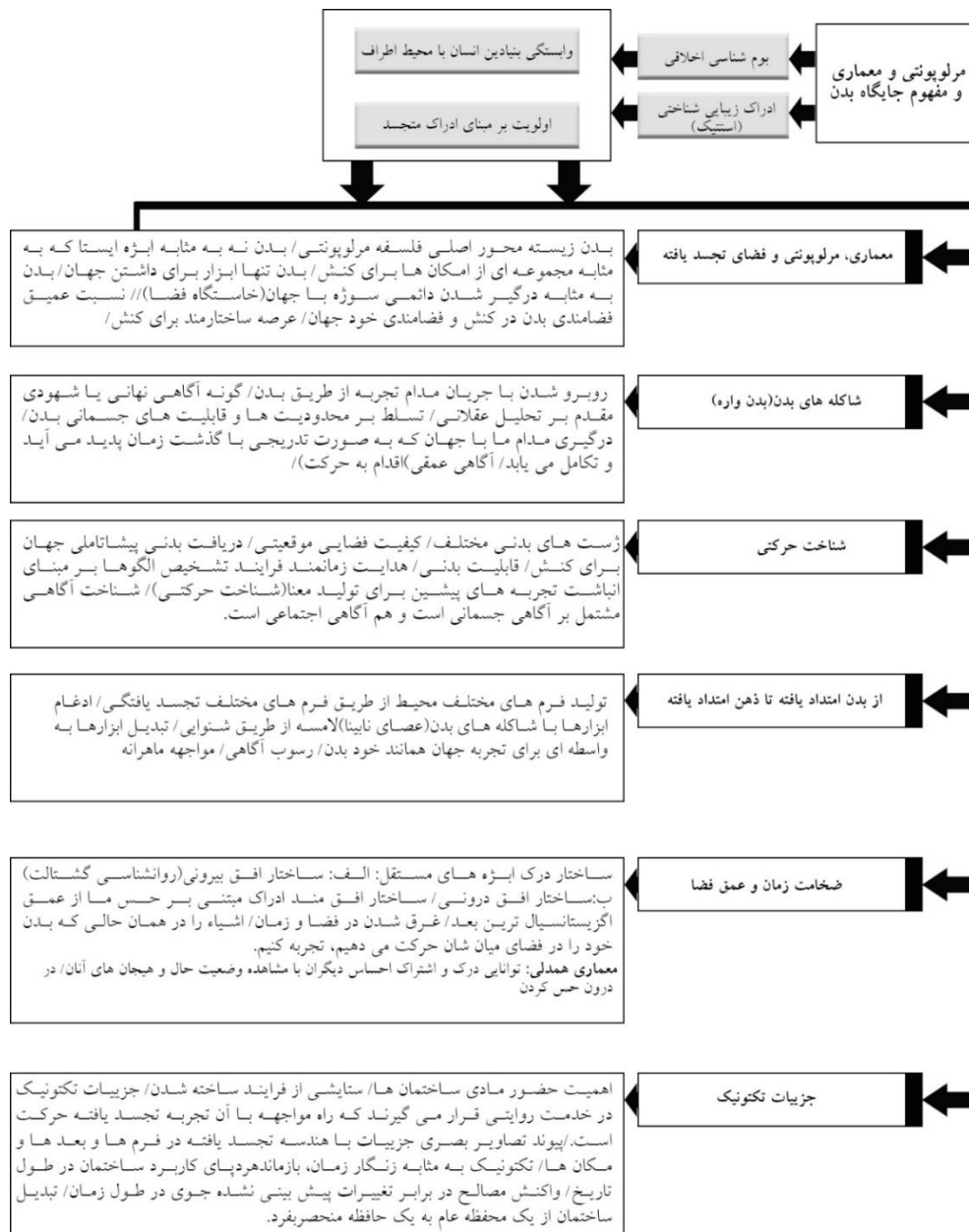
خاطره و خیال بدنمند

کیفیت معماری، نه حسی از واقعیتی که بیان می‌کند را شامل نمی‌شود، بلکه کاملاً برعکس، ناشی از توانایی آن در برانگیختن تخیل ماست. ما محیط را صرفاً با حس‌هایمان مورد قضاوت قرار نمی‌دهیم، آن‌ها را از طریق تخیلمان نیز می‌آزماییم و ارزیابی می‌کنیم. صحنه‌های تسلی‌بخش و جذاب، الهام‌بخش تصویرپردازی ناآگاهانه، رؤیای بیداری و خیال‌بافی‌های ما هستند. صحنه‌های حسی، رابطه‌های ما با جهان را حساس و کامجویانه می‌کنند. همان‌طور که باشلار می‌گوید مزیت اصلی خانه این است که خانه به رؤیای بیداری پناه می‌دهد، خانه از رؤیای پدیدار صیانت می‌کند، خانه به فرد امکان می‌دهد در آرامش رؤیا ببیند. خانه‌یکی از بزرگ‌ترین قدرتهای یکپارچه‌کننده افکار، خاطره‌ها و رؤیاهای نوع بشر است (پالاسما ۱۳۹۶: ۶۹).

به‌طور تاریخی، معماری میان ابعاد انسانی و کیهانی، ابدیت و حال، خدایان و میرندگان بده بستان می‌کند و در خلق و نشان دادن تصویر-خویشتن شاعرانه در هر فرهنگ مشخصی، نقشی کانونی دارد (پالاسما ۱۳۹۵: ۲۸). انسان سوژه متجسدی است که انتخاب‌هایش در زمان گذشته درون تنش رسوب می‌کند و به‌صورت بافتی از تنش درمی‌آید و بر سازنده انتخاب‌هایش در آینده و اکنون است. نه به این معنا که گذشته تعیین‌کننده افعال آدمی در زمان حال باشد، بلکه به این معنا که گذشته برآورنده زمینه‌ای است که آدمی بتواند عمل و کنشی را در حال یا آینده انتخاب کند و چنین زمینه‌ای به‌صورت تنی تجسد می‌یابد. یک معمار می‌تواند به تاریخی علاقه‌مند باشد که در چشم‌اندازها، مکان‌ها و اشیاء نهفته باشد و می‌تواند ساختمان‌هایی

مکان‌ها، خاطرات را در خود نگه می‌دارند. آن‌ها ردپای زندگی‌هایی که مدت‌هاست که از بین رفته‌اند را در خود حفظ می‌نمایند. در این زمینه پیتر زومتور این‌گونه بیان می‌کند: "من می‌خواهم که ساختمان‌هایم به تاریخ یک مکان متصل باشند. این برای من امری مهم و ضروری است. آنچه از دیرباز سکوت کرده است، اکنون شروع به حرف زدن کند و منجر به فعال شدن جرقه‌های ذهنی نماید و احساسات را در سطوح مختلف برانگیزاند تا ما آغازگر درک آن شویم" (لندینگ، زومتور، ۱۳۹۷: ۲۳).

خلق کند که بنا بر گفته پیتر زومتور در گفتگو با زمان مکان‌شان و همچنین با مردم باشند تا از این طریق خاطره به حرف بیاید؛ نوعی از زمانمندی‌های پیچیده که شامل انطباق سازی زمانی بعضی موضوعات شخصی، جنبه ذهنی موضوع و خارج از چارچوب، سلسله‌مراتب زمانی و همچنین تنیدن تاروپود یک تاریخ محلی با بنیان تاریخی جهان، در قالب یک اثر معماری منعکس می‌شود و تاریخ نامرئی مکان را برانگیخته می‌کند. اشاراتی عمیق از تاریخ، زمان و جسمانیت. چشم‌اندازها و



تصویر ۲: سازوکار بدن در فرایند جسمانیت معنا از دیدگاه مرلوپونتی (مأخذ: یافته‌های تحقیق)

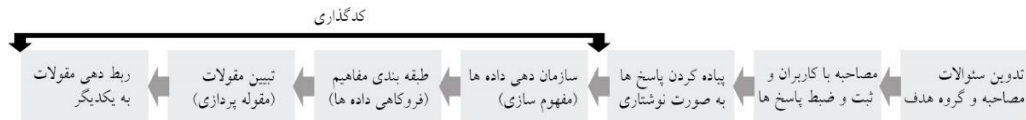
معرفی و بررسی نمونه موردی

در این پژوهش پدیدارشناسانه به روش ون منن، برداشت‌های ذهنی و تفاسیر کاربران در تجربه میدان تجریش منجر به درک و شناخت نظام معنایی، افزون بر ساحت هستی شناختی مکان و زمان می‌گردد و آشکارگی معنای زندگی در تجربه معماری زیستی را از طریق توجه به ادراک و التفات ذهنی انسان، به مؤلفه‌های قابل‌تعمیم بسط دهد. کانون توجه پدیدارشناسی تجربیات زندگی است؛ زیرا این تجربیات هستند که معنای هر پدیده را برای فرد می‌سازند و می‌کوشد تا توضیح مستقیمی از پدیده‌ها و تجربیات انسان به همان‌گونه که هستند و در مکان، زمان و جهانی که در آن هستند فراهم نماید.

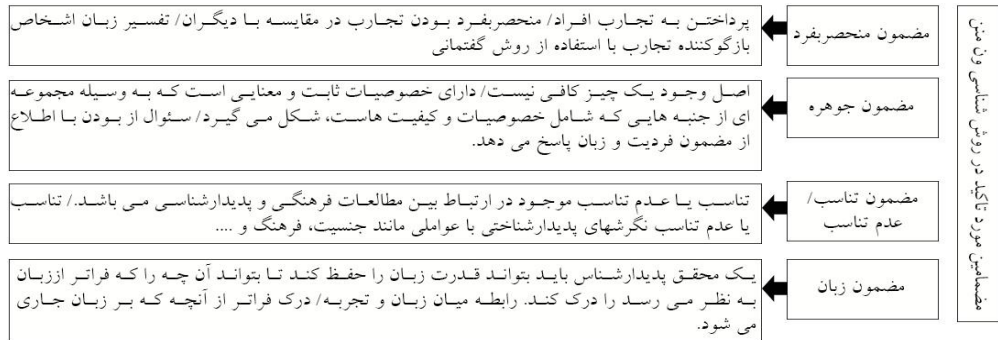
هدف تحقیق نیز ارائه توصیفی عمیق برای فهم ماهیت و جوهره یک تجربه است و به‌جای تلاش برای اثبات یا رد یک نظریه، به توسعه نظریه‌ای تفسیری می‌پردازد (مرادی و صادقی ۱۳۹۳: ۶۱). به عقیده جیورجی هدف تحلیل پدیدارشناسی بیش از هر تحلیل دیگری، واضح‌سازی معنا و مفهوم پدیده‌هاست. پدیدارشناسی نه در پی شرح علل و نه کشف علل، بلکه در جستجوی واضح‌سازی مفهوم است (اندرسون ۲۰۱۰: ۸۱). واحد تحلیل، عده‌ای از مردم هستند که صاحب تجربیاتی مشترک در خصوص موضوع یا پدیده موردبررسی هستند. این تجربیات الزاماً نمی‌توانند کاملاً مشترک باشند بلکه می‌تواند وجوه تفاوتی نیز از سایر افراد داشته باشد. تمرکز اصلی روی کل پدیده مورد مطالعه است و نه بخش مجزایی از پدیده. در پدیدارشناسی آنچه حائز اهمیت است فهم جوهره یک پدیده در نزد گروهی از افراد است و نه تبیین پدیده و اندازه‌گیری آن (موستاکاس ۱۹۹۴: ۴۲) فضای شهری عرصه بروز حیات جمعی و گفتمان اجتماعی در بستری واجد مؤلفه‌های پاسخ‌دهندگی به کیفیات مکان است. عرصه عمومی شهری پذیرای بیشترین استفاده‌کنندگان با سطوح مختلف فرهنگی، تجارب و آشنایی با مکان است که باید توانایی خویش را برای بازنمایی و قرائت‌پذیری خصایص کالبدی هویتی و نقش‌های عملکردی خود به رخ کشد و امکان معناداری مطلوبیت را فراهم کند (کریمی و همکاران ۱۳۹۶: ۲۲) میدان تجریش در طول تاریخ دستخوش تغییرات کالبدی و عملکردی بوده است و روند این تغییر پس از انقلاب اسلامی و به دنبال گسترش

شهر به سمت شمال، شدت گرفته است. پیش از انقلاب عمده فعالیت‌های پیرامون میدان را فعالیت‌های مرتبط با گذران اوقات فراغت نظیر سینما، رستوران، کافه، قهوه‌خانه و... تشکیل می‌داد که بعد از انقلاب تبدیل به یک گره مهم ترافیکی در شمال تهران گردید و عملکرد غالب میدان تا حدودی تغییر یافته است و وسعت فضاهای خدماتی و تجاری افزایش یافته است. کالبد میدان نیز پس از انقلاب مصون نماند و باغات پیرامونی، پس از انقلاب و به دنبال افزایش ارزش اراضی به ساختمان تبدیل شده و همین امر منجر به تغییر تدریجی بافت روستایی تجریش گردید. با این حال با وجود فضاهای ارزشمندی مشترک میان نسل‌های مختلف همچون امامزاده صالح، تکیه تجریش، رودخانه، کافه‌ها و رستوران‌های مختلف و مراکز تجاری متعدد و دست‌فروشی‌های فصلی اطراف میدان، مکان‌های خاطره‌مندی را برای شهروندان فراهم نموده است. آن چیزی که در این نوشتار مهم و درخور توجه است، بازسازی و ادراک خاطرات مشترک مردم نه به‌مثابه کالبدی بی‌روح از مصالح و آجر و سیمان که به‌مثابه بستری برای ایجاد برهمکنش و تسهیل هر چه بیشتر ادراک انسانی از فضایی است که به میل خود یا به‌اجبار در تجربه آن دخیل می‌شود. معماری منهای انسان، منهای ادراک و فهم او از آن، چیزی نیست جز فضایی اشغال‌شده در مرزهای خود.

کنجکاو پدیدار شناختی نگارندگان در پروسه فهم و ادراک محیط، در قالب سرتیترهایی عرضه می‌شود که از دل پاسخ کنشگران و مصاحبه‌شوندگان بیرون کشیده شده است. آنچه برای هر پژوهشی با ماهیت کیفی مهم است، فهم پدیده از کلام و رفتار تجربه‌گرانی است که در تجربه بی‌واسطه با پدیده به سر می‌برند و ادراک خود را از این تجربه با محقق در میان می‌گذارند (صیاد و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۶). بنابراین در این پژوهش برداشت‌های ذهنی و تفاسیر کاربران در تجربه میدان تجریش، منجر به درک و شناخت نظام معنایی افزون بر ساخت هستی شناختی مکان و زمان و آشکارگی معنای زندگی در تجربه میدان می‌شود که از طریق توجه به ادراک و التفات ذهنی انسان، به مؤلفه‌های قابل‌تعمیم بسط داده می‌شود.



تصویر ۳: روش کیفی استخراج کیفیت خاطره‌انگیزی میدان تجریش از طریق مصاحبه‌ها (مأخذ: نگارندگان)



تصویر ۴: مضامین مورد تأکید بر روش‌شناسی ون منن (استخراج از نواب، حاجی بابایی، ۱۳۹۵)

روش تحقیق پژوهش

روش تحقیق موردنظر در این پژوهش بر اساس روش تحقیق کیفی پدیدار شناختی مکس ون منن می‌باشد که ترکیبی از پدیدارشناسی توصیفی و هرمنوتیکی (تفسیری است) است. در روش مکس ون منن هنگامی که مضامین شناسایی شدند، از طریق پیگیری مصاحبه با مشارکت‌کنندگان، مورد تأمل و تفسیر قرار می‌گیرند و پژوهش را به سمت یک‌چشم انداز فوق‌العاده سوق می‌دهند؛ بنابراین تحقیق در دو حوزه نظری و تجربی انجام‌گرفته است. اصول و احکام حاصل از سنتز مطالعات نظری در بخش تجربی مورد آزمون قرار گرفته است. در بخش نظری روش تحقیق مطالعه تحلیل محتوی متن بر اساس اندیشه‌های مرلوپونتی است و در بخش عملی اصول تدوین‌شده مستخرج از حوزه نظری به‌صورت ترکیبی و به روش پدیدارشناسانه در نمونه میدان تجریش مورد آزمون قرار گرفته است.

از آنجاکه پژوهش حاضر، به حوزه ادراک مربوط است، ترجیح داده می‌شود تا در پژوهش حاضر از مصاحبه عمیق جهت استنباط و استخراج نتایج و از بطن پاسخ مصاحبه‌شوندگان استفاده‌شده است. بدین ترتیب مصاحبه به گونه نیمه ساخت‌یافته انجام شد و مصاحبه نیمه ساخت‌یافته تا حدی برنامه‌ریزی‌شده مصاحبه‌ای است که نه به‌اندازه مصاحبه ساخت‌یافته دارای پژوهش‌های از پیش تعیین‌شده و دارای متن‌های بسته

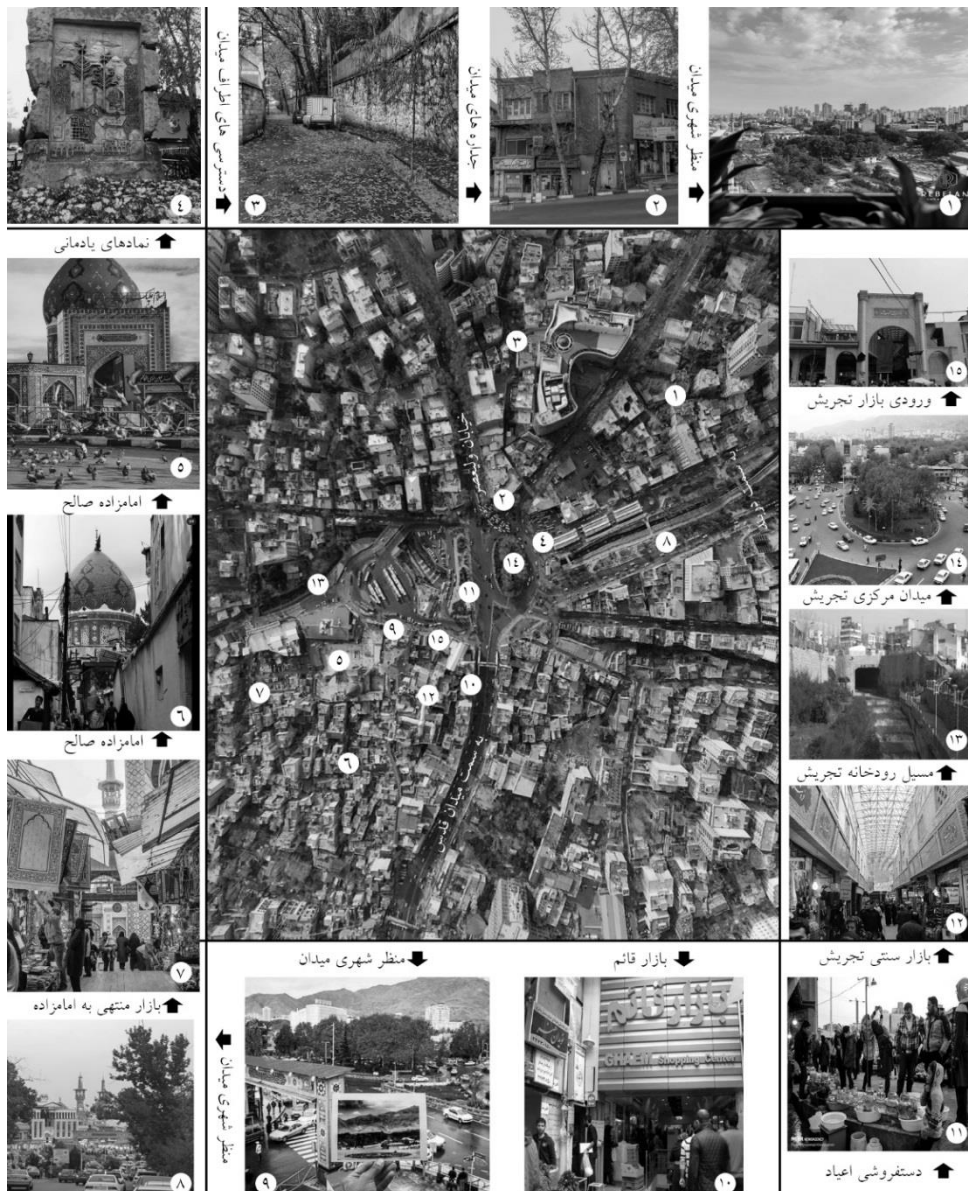
است و نه به‌اندازه مصاحبه‌های باز، آزاد است. پس از جمع‌آوری اطلاعات در چارچوب نظری پژوهش ابتدا به روش کدگذاری باز، داده‌ها به‌صورت آزادانه به بخش‌های مجزا تفکیک‌شده تا شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها مشخص شود. سپس در مرحله کدگذاری محوری، کدهای باز در ترکیبی جدید بر پایه شباهت‌ها و تفاوت‌ها و در نظر داشتن شرایط و زمینه‌های بروز کدها به هم متصل و مرتبط می‌شوند. کدهای حاصل از مرحله کدگذاری باز و محوری در کدگذاری گزینشی، بر اساس ارتباط با موضوع اصلی پژوهش و بیان ابعاد خاص هویت فضایی از منظر ذهنی، فرهنگی و کالبدی خلاصه‌شده و به‌صورت تکامل‌یافته مطرح می‌شوند. حال با استفاده از کدهای گزینشی و مشاهدات و یادداشت‌های محقق و رفتار شهروندان در رویکرد پدیدارشناسی توصیفی و هرمنوتیکی در میدان تجریش مؤلفه‌های نهایی پژوهش در جدول شماره چهار معرفی‌شده‌اند.

مصاحبه‌گر، پرسش‌ها و موضوعاتی را که در پی بررسی آن‌هاست به‌دقت یادداشت می‌کند، اما در طرح آن‌ها به‌گونه‌ای عمل نمی‌کند که پرسش‌شونده را به‌سوی پاسخی خودخواسته هدایت کند (گروت و وانگ، ۱۳۸۶: ۱۹۳).

برای یافتن پاسخ سؤال‌های پژوهش، بیست نفر از بازدیدکنندگان دائمی میدان که در حوزه معماری و شهرسازی فعالیت دارند به‌عنوان نمونه پژوهش برای مصاحبه انتخاب شدند و پس از رسیدن به اشباع نظری

زیسته مخاطبان بود؛ بنابراین تصمیم گرفته شد که از متخصصین و معماران به جای افراد عادی و سایر شهروندان برای مصاحبه دعوت شود تا اطلاعات کافی تر و قدرت بیان و تشخیص کافی به منظور رسیدن به نتایج را داشته باشند. تجربه ثابت کرده که در چنین پژوهش‌هایی مقایسه یک بنای ارزشمند در این حوزه با بنایی همانند مجموعه ایران مال تهران که یک کپی عینی و نازل از عناصر معماری ایرانی را شامل شود، برای مخاطبین عادی سخت و دشوار باشد.

برای تحلیل داده‌ها از شیوه تحلیل مضمون موسوم در پدیدارشناسی هرمنوتیک استفاده شد و بر اساس کدهای گزینشی انجام پذیرفت؛ و در ادامه، مصاحبه‌ها پیاده‌سازی شد و مورد تحلیل محتوای کیفی قرار گرفت. در این روش، پاسخگویانی که از نظر محقق، ژرف‌بین تر از دیگران باشند و بهتر بتوانند تجارب خود را بیان کنند از بقیه مناسب‌تر هستند؛ زیرا اگر این تجربه نباشد، گردآوری داده‌ها از چنین نمونه‌ای بی‌معنا خواهد بود. آنچه در فرایند مصاحبه اهمیت داشت، دستیابی به خروجی‌های ناشی از ادراکات حسی غنی در تجربه



تصویر ۴: معرفی فضاهای تأثیرگذار و خاطره مند میدان تجریش
 مأخذ: نگارندگان

سؤالات مصاحبه بررسی نحوه فهم تجربه میدان و توجه به خاطرات ذهنی مخاطبان شامل چند پرسش بود: ۱- چه چیزی از این میدان برای شما خاطره‌انگیزتر است و چرا؟ ۲- اگر بخواهید میدان تجریش را برای کسی که تازه‌حال آن را ندیده توصیف کنید به کدام خصیصه میدان اشاره می‌کنید؟ ۳- بهترین بخش این میدان برای شما کجاست؟ ۴- میدان تجریش در ذهن شما برای شما چه معنایی دارد و چه حسی را در شما برمی‌انگیزاند و چه چیزی را در ذهنتان تداعی می‌کند؟ هر چهار سؤال دارای ماهیت نیمه ساختاریافته بودند. در این قسمت مؤلفه‌های موردبررسی در راستای تطبیق مطالعات نظری و مشاهدات با نمونه موردبررسی معرفی شدند. در راستای استنتاج و دستیابی به مؤلفه‌های اصلی تحقیق، پس از جمع‌آوری اطلاعات در چارچوب نظری پژوهش و به روش کدگذاری باز در تحلیل داده‌ها، در مرحله نخست و در کدگذاری باز، کدهای مربوط به تعاریف پایه‌ای مطرح در مبانی نظری در حوزه پدیدارشناسی ادراک حسی بدنمند از منظر اندیشه‌های مرلوپونتی به‌صورت آزادانه انتخاب‌شده‌اند و سپس در مرحله کدگذاری محوری بر پایه شباهت و تفاوت میان کدها و زمینه بروز آن‌ها، مؤلفه‌های مرحله قبل بر اساس مفهوم هر یک، در سه دسته کلی، ذهنی-معنایی، فرهنگی-اجتماعی و کالبدی-عملکردی جای گرفته و به‌صورت خلاصه نسبت به مرحله قبل معرفی می‌شوند. (جدول شماره ۴) در انجام کدگذاری نهایی، کدهای محوری در راستای تکمیل هدف پژوهش به صورتی کلی و با در نظر داشتن طیف وسیعی از موضوعات در بطن خود، به‌صورت کلیدی گردآوری و جهت جمع‌بندی ساختار تئوری پژوهش اراده می‌شوند (سخت‌و‌دوست و البرزی ۱۳۹۶: ۵۹).

یافته‌ها

طبق جدول شماره ۵ که بر اساس کدهای گزینشی و روش پدیدارشناسانه مکس ون منن در راستای انطباق با ویژگی‌های نمونه مورد مطالعه صورت گرفته است می‌توان چنین عنوان کرد که خوانش تجربه میدان توسط شهروندان در نگرش پدیدارشناسانه، در گرو توجه و اهمیت به خصوصیات کالبدی، عملکردی و معنایی و ادراکی و ذهنی میدان هست که همگی دال بر تجربه زیسته و بدنمند افراد با اولویت ادراک حسی می‌باشد. اولویت ادراک حسی به معنای آن است که ادراک حسی به‌مثابه فعالیت کل بدن، هسته مرکزی تجربه ما و فهم

ما از جهان است. صمیمیت یک تجربه معمارانه به توانایی معماری در توجه هم‌زمان به ذهن و بدن بستگی دارد. توجه به ویژگی‌های یک فضای مبتنی بر استلزامات حسی، فرد را قادر به کسی تجربه رضایت‌بخش‌تری خواهد نمود. تمرکز بر رویکرد پدیدارشناسانه بر این است که معماری چگونه می‌تواند ذهن را از تجربیات معنادار آگاه کند.

جیمز گیسون در رابطه با سطوح مختلف تعامل میان انسان و محیط، شش سطح از معنا را ارائه می‌دهد که بنا بر عقیده وی شامل الف: معانی آئی و ابتدایی (مبین ویژگی‌های آشکار فیزیکی) ب: معانی کارکردی (مبین عملکرد و سودمندی پدیده) ج: معنای ابزاری (پاسخگو به مقاصد و کاربردهای ویژه) د: معنای ارزشی و عاطفی (مبین جنبه‌های احساسی قابل‌درک از پدیده) ه: معنای نشانه‌ای (مبین جنبه‌های نشانه‌ای پدیده) و معنای نمادین می‌گردد.

با بررسی دیدگاه‌های مختلف در رابطه با معنا می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که این‌که معنا در درون شیء یا مکان قرار دارد و یا اینکه به‌وسیله مردم به مکان نسبت داده می‌شود، به سطوح مختلف معنا ارتباط دارد. چراکه می‌توان معنا را در سطوح اولیه، بیشتر وابسته به پدیده دانست و آن را کمتر تحت تأثیر فرهنگ و ارزش‌ها قلمداد نمود درحالی‌که در سطوح بالاتر، عمدتاً معانی ارتباط نزدیک‌تر و بیشتری با افراد برقرار نموده و وابستگی بیشتری به چگونگی تفسیر آن‌ها و نسبت دادن معانی توسط افراد به پدیده موردنظر دارند (کلالی و مدیری ۱۳۹۱: ۴۶). بنابراین می‌توان معانی مذکور را مطابق طبقه‌بندی گیفورد در زمینه‌های عوامل مؤثر بر ادراک در قالب سه عامل شخصی (انسان و معانی موجود در ذهن او)، فیزیکی (مکان، ویژگی‌های محیطی و معانی موجود در مکان) و فرهنگی (عقاید و ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی) طبق بندی نمود؛ که معانی موجود در ذهن انسان و همچنین معانی موجود در مکان، از طریق تجارب حسی دریافت شده و در مرحله بعد، ادراک ناشی از آگاه شدن از طریق حواس را شکل می‌دهند. پس از شکل‌گیری آگاهی ناشی از تجارب حسی، در مرحله‌ای بالاتر این احساس یا ادراک همراه شده و منجر به شناختی کامل و عمیق‌تر و در واقع ادراک معنادار می‌گردد. در جدول شماره پنج شاخص‌های بررسی نمونه موردی در تطبیق مطالعات نظری و مصاحبه‌های میدانی استنتاج شده است و در اینجا مشخص می‌گردد که بر مبنای عوامل سه‌گانه مؤثر بر ادراک انسان مطابق با

چرا که این تجسد با دنیای پیش رو و به ویژه با جنبه‌های ساختاری و محیطی آن مواجه شده و با آن هماهنگ می‌شود. اساس پذیرفته‌شده‌ی تجربه انسان، ادراک می‌باشد که یک دینامیک زیسته میان بدن و جهان اطراف را ایجاد می‌کند به نحوی که جنبه‌های امور دنیوی به این دلیل درک می‌شوند که به صورت آنی کیفیت‌های تجربه‌شده را در بدن زیسته برمی‌انگیزانند. از طریق ادراک تنانه ما فوراً نسبت به جهان اطراف آگاهی پیدا کرده و در آن مداخله می‌کنیم. تصویر شماره شش مدل مکانیسم تجربه آگاهانه در فهم پدیدار شناختی اثر معماری را به اختصار نشان می‌دهد.

طبقه‌بندی گیفورد (عوامل شخصی، فیزیکی و فرهنگی) و از طریق آن‌ها می‌تواند به ادراک ابعاد گوناگون معانی مکان از جمله ابعاد شخصی، فیزیکی و اجتماعی نائل آمد. این در حالی است که ادراک معانی متأثر از عواملی نظیر ارزش‌ها و نگرش‌ها و فرهنگ‌ها و هویت فردی و اجتماعی و ارتباطات اجتماعی، ساختار کالبدی و ویژگی‌های فضایی و کاراکتر مکان دانست که این عوامل به نوعی مرتبط با عوامل مختلف تأثیرگذار بر ادراک نیز هستند. در تصویر شماره شش مدل مکانیسم تجربه آگاهانه در فهم پدیدار شناختی اثر معماری با توجه به جایگاه ادراک متجسد معرفی شده است. تجسد محیطی به بدن زیسته در آگاهی ادراکی ناخودآگاه اشاره دارد

جدول ۴: شاخص‌های بررسی نمونه موردی در تطبیق مطالعات نظری و مصاحبه‌های میدانی

کد نهایی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز	گزاره‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها	
زمانمندی (پیوستگی تاریخی)	پیوند خاطره مند	تجربه ژرف از فضا و زمان	ادراک ذهنی از سیر تاریخی میدان در بستر زمانی	مؤلفه‌های معنایی-ادراکی - ذهنی
خوانایی	پیوستگی جسم و ذهن از طریق آگاهی پیشاتاملی	آگاهی از کالبد+ رخداد	قابلیت‌های میدان در ایجاد احساس این همانی با مخاطب	
برانگیختگی تجربه	مکانمندی	رابطه عاطفی با مکان	قابلیت میدان در شناساندن خود و میل به حضور انسان در فضا	
غناي حسی	تناهی احساس	تجربه بدنمند	تمایل به ماندن در فضا، تاثیر کیفیت مصالح، بافت سبزی، صداها، آواها	
مواجهه (شگفت انگیزی)	تامین نیازهای مخاطب	تعلق و وابستگی درک بدنمند فضا	حس حرکت بدون اراده، کنجکاو، تحت تاثیر فضا قرار گرفتن.	
خاطره و تخیل	تجربه نوستالژیک	گفتگوی خاطره با مکان	نوستالژیک بودن فضا، درگیری ذهنی با روح مکان و کالبد زمینه	
فضای رویداد	اجتماع پذیری	فعالیت‌های خاص در مکان‌های مختلف	هنرمندان، گروه‌های موسیقی خیابانی، افراد با قومیت‌های مختلف، هیات‌های مذهبی	مؤلفه‌های اجتماعی-فرهنگی
پیوند اجتماعی	تعاملات اجتماعی	رفتارهای جمعی	تجمع افراد از نسل‌های مختلف، ملاقات‌ها و ارتباطات چهره به چهره	
تنوع عملکردی	غناي محتوایی فعالیت‌ها	بروز رویدادها در کالبد مکان	درهم تنیدگی فعالیت‌ها و رویدادهای مختلف و حذف لبه‌ها و مرزهای فعالیت	
الگوپذیری فعالیت	تواتر داشتن رویداد	آزادی انتخاب برای رویدادها	حضور گروه‌های سنتی مختلف با تنوع سلیقه، شکل دادن رویداد در مکان‌های مختلف میدان	
تنوع ادراکی	ادراک گشتالت	آگاهی ادراکی در جهت ایجاد حس مکان	حضور همزمان کالبدها و فعالیت‌های مختلف و در عین حال یک کلیت هماهنگ	مؤلفه‌های کالبدی- عملکردی
نشانه گذاری	موقعیت یابی بر اساس نشانه‌ها	تمایز در عناصر و ساختار کالبد	نماد‌های شاخص شهری از کالبد تا رویداد	
دیالکتیک طبیعت و فضای مصنوع	تداوم یکپارچه منظر	یکی شدن با منظر	پسوند زمینه و کالبد در کنار هم، خرد اقلیم	
مقیاس و تناسب	هندسه اجتماعی-مکانی فضای شهری	تاثیرگذاری بصری	وسعت فضا و در عین حال محصوریت آن	
دسترسی	حرکت سیال	تجربه حسی غنی از تنوع مسیرهای ارتباطی	سهولت در دسترسی‌های سواره و پیاده	

یافته‌های تحقیق

جدول ۵: بررسی مؤلفه‌های رویکرد پژوهش در میدان تجریش

تصاویر	مصدق در نمونه موردی	مؤلفه	
	<ul style="list-style-type: none"> تصویر ذهنی در تجربه زیسته توالی‌های مختلف تاریخی در کالبد و بستر و عملکرد تجربه فضایی غنی با ادراک بدنمند 	زمان مندی (پیوستگی تاریخی)	مؤلفه‌های معنایی-ادراکی-ذهنی
	<ul style="list-style-type: none"> حس تعلق به مکان تنامندی ادراک فضایی خوانایی کالبدی، احساس خوشایند زیبایی شناختی دل‌مشغولی به فعالیت‌های مختلف در میدان 	خوانایی	
	<ul style="list-style-type: none"> محو شدن در اتمسفر میدان یکی شدن با فضاها، رویدادها و مکان‌ها اضافه کردن بعد زمان و حرکت به فضا 	تمایل به تجربه	
	<ul style="list-style-type: none"> فراتر از حس بینایی و وابسته به سایر حواس صداها، دست ساز بشری در کنار صداها طبیعی حضور قدرتمند اجزای مادی در شکل‌گیری اتمسفر شعف حرارتی برآمده از ماده 	غنای حسی	
	<ul style="list-style-type: none"> قابلیت میدان در جهت دهی به رفتار مخاطبان بر اساس مفاهیم کالبدی ویژه مخصوص به خود قابلیت شهود و احساس بدنمند از فضا 	مواجهه (شگفت‌انگیزی)	
	<ul style="list-style-type: none"> تاریخ مندی خیالات معماری تخیل بسترهای کالبدی و رویدادها در ذهن مخاطبان خیال زیسته و بدنمند جاذبه حسی و ذهنی به منزله بازتاب‌دهنده تجارب ژرف 	خاطره و تخیل	
	<ul style="list-style-type: none"> معنا بخشی جسمانی ذهن حس تعلق به مکان سطوح صمیمیت فضا 	فضای رویداد	مؤلفه‌های اجتماعی-فرهنگی
	<ul style="list-style-type: none"> تعامل اجتماعی مخاطبان فضای شهری معنا دار. کیفیت معنا تجربه زیسته از طریق ارتباط اجتماعی 	پیوند اجتماعی	
	<ul style="list-style-type: none"> تعدد کاربری‌های مختلف درهم تنیدگی بدون مرز داد و ستدها با کاربری‌های تجاری، فرهنگی و تفریحی و عمومی 	تنوع عملکردها	
	<ul style="list-style-type: none"> فضاهای کالبدی خوانا رویداد بدون دل‌مشغولی به فرم‌ها در تصاویر ذهنی هم نشینی فعالیت‌ها و روابط اجتماعی 	الگوپذیری فعالیت‌ها	
	<ul style="list-style-type: none"> کاربری‌های مختلف با تنوع کالبدی حضور همزمان فرایندهای ادراکی در فرایند حضور اختلاط کاربری‌ها 	تنوع ادراکی	مؤلفه‌های کالبدی-عملکردی
	<ul style="list-style-type: none"> آگاهی و خاطره‌انگیزی از فرم‌های کالبدی شاخص نشانه‌های غیر کالبدی رویدادها و رخدادها موقعیت‌های احساسی نشانه‌های طبیعی 	نشانه‌گذاری	
	<ul style="list-style-type: none"> رهایی حس بینایی از ثبات پرسپکتیوی ادراک محیطی ناخودآگاه و غیر متمرکز حضور خاموش و درعین حال پرقدرت طبیعت 	طبیعت و فضای مصنوع	
	<ul style="list-style-type: none"> تاکید بر پیکره انسان به عنوان عامل تجربه تشخیص بدن در فرایند ادراک میدان محصولیت فضایی خط آسمان 	مقیاس و تناسب	
	<ul style="list-style-type: none"> حرکت سیال اضافه شدن بعد زمان در امتداد ذهن جسمانی مرکزیت تنانگی در ادراک بدنمند. حرکت، مکث 	دسترسی	

یافته‌های تحقیق



تصویر ۵ مدل مکانیسم تجربه آگاهانه در فهم پدیدار شناختی اثر معماری یافته‌های تحقیق

نتیجه‌گیری

شهر، خاطره جمعی مردمانش است و مانند خاطره در پیوند با اشیاء و مکان‌هاست. یک میدان شهری خاطره‌انگیز، عرصه بروز حیات جمعی و گفتمان اجتماعی در بستری است که واجد مؤلفه‌های پاسخ‌دهندگی به کیفیات مکان می‌باشد تا توانایی خود را برای بازنمایی و قرائت‌پذیری خصوصیات کالبدی-هویتی و نقش‌های عملکردی خود به رخ کشد و امکان معناداری و خاطره‌انگیزی فضا را فراهم کند و برای تأثیرگذاری خاطره‌انگیزی فضا بر بستر کالبدی شهر نیازمند یک بستر اجتماعی-فرهنگی نیز می‌باشد تا تعاملات اجتماعی بر اساس آن شکل گیرد. عناصر طبیعی و مصنوعی، فضای شهری، درک و ذهنیت افراد از فضا، رویدادهای رخ داده در بستر زمان، هویت، فرهنگ، تاریخ و اعتقادات و عناصر کالبدی یک فضای شهری که به‌وسیله حواس انسان ادراک می‌شوند، منجر به تداعی شدن خاطرات می‌شوند.

از آنجایی که شکل‌گیری خاطرات در قلمرو سکونت‌گاه جمعی، ماهیتی اجتماعی پیدا می‌کنند، لذا بستر شکل‌گیری آن‌ها نیز باید محل تعامل اجتماعی که همان شهر است باشد. تجربه بدن منبع بیان و وجه بیرونی یافتن فضاست. توجه به حرکت بدنی یکی از کلیدهای فهم این واقعیت است که چگونه چیزها و تجربه‌ها از طریق ظرفیت‌های حسی- حرکتی برای موجودات زنده‌ای چون ما معنا دار می‌شوند. اهمیت بدن بدان خاطر

است که وقتی جهان برای ما معنا پیدا می‌کند و ما نیز هدفمندانه در میان چیزهای جهان واقع می‌شویم، آنگاه هر آنچه را که حس می‌کنیم دیگر صرفاً واقعیتی مستقل از ما نخواهند بود، بلکه از آنجاکه ما سوژه‌های تن دار هستیم محل صدور معنا، وجودشان عمیقاً به وجود ما وابسته است. با توجه به این‌که بدن، جنبنده است و متحرک، خودش را درون جهان جای می‌دهد و رو به‌سوی جهان دارد، پس به جهان تجربه انسانی ما، معنا می‌بخشد. لذا در بحث بدنی شدن آگاهی (Embodiment) بدن و آگاهی یکی هستند و آگاهی عنصری مجزا از بدن نیست تا بخواهیم نحوه پیوند این دو را کشف کنیم؛ یعنی ما با بدن آگاه (-Conscious Body) مواجه هستیم. این بدن دیگر دکارتی و ماشینی نیست بلکه هر یک از ما یک آگاهی بدن دار است یعنی آگاهی به‌صورت بدنی ظهور می‌کند و صورت غیر بدنی ندارد. لذا آگاهی چیزی غیر بدن من نیست؛ بنابراین از منظر پدیدارشناسی در خوانش مکان، آگاهی از مواجهه فرد و تجارب شخصی او از مکان و میزان غنای حسی دریافت شده از آن از مهم‌ترین موارد بررسی خصوصیات کالبدی بناست که از طریق یکی شدن با فضا و ادغام ادراک حافظه و تخیل در فرایندی بدنی رخ می‌دهد که قابلیت شهودی و تنانگی دارد و قابلیت آن بنا در همراه ساختن و جهت‌دهی رفتار مخاطبان بر اساس مفاهیم کالبدی ویژه خود را برجسته می‌کند.

روش پدیدارشناسی توصیفی و هرمنوتیک ون من در تحلیل کدگذاری باز، محوری و نهایی و اشتراک‌گذاری با ادبیات پدیدار شناسه ادراک بدنمند موريس مرلوپونتی در این تحقیق و در تطبیق با مشاهدات و رفتارهای مخاطبان میدان منجر به استخراج مؤلفه‌های استنتاج شده از فهم تجربه شهروندان در قالب مؤلفه‌های ذهنی ادراکی معنایی، کالبدی عملکردی و فرهنگی اجتماعی بود و بر اساس کدهای به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها، زیر مؤلفه‌هایی با عناوین زمانمندی (پیوستگی تاریخی)، خوانایی، برانگیختگی تجربه، غنای حسی، مواجهه و خاطره و تخیل در ذیل مؤلفه ذهنی ادراکی معنایی و زیرمؤلفه‌هایی با عناوین تنوع ادراکی، نشانه‌گذاری، دیالکتیک طبیعت و فضای مصنوع، مقیاس و تناسب و دسترسی در ذیل مؤلفه کالبدی و عملکردی و زیرمؤلفه‌هایی با عناوین فضای رویداد، پیوند اجتماعی، تنوع عملکردی و الگوپذیری فعالیت در ذیل مؤلفه فرهنگی و اجتماعی قابل استنتاج است که هم‌راستا با تجارب حسی معنادار و غنی از میدان در روایت بخشیدن به مفهوم مکان‌های خاطره‌انگیز نقشی تأثیرگذار را ایفا می‌کنند.

لذا به نظر می‌رسد در جهت تقویت حس خاطره‌انگیزی کاربران نسبت به میدان تاریخی تجریش می‌بایست نوعی استراتژی با تأکید بر مادیت کالبدی و منبعث از تأثیرگذاری ذهنی و جسمانی ناشی از تداوم طبیعی و پیوستگی زمانی را ایجاد می‌کنند. ما نه تنها مجبور هستیم در فضا زیست کنیم، بلکه در یک پیوستگی فرهنگی زندگی می‌کنیم و با خاطرات مادی احاطه شده‌ایم و بر اساس فرضیه‌های پژوهش می‌توانیم به این مهم دست‌یابیم که خاطره‌انگیزی به‌منابه جزئی از فرایند معنابخشی، مقوله‌های مرتبط با ادراک فضا است و ادراک امری مرتبط با ذهن و ساختارهای احساسی، فرهنگی و اجتماعی فرد در رابطه با ویژگی‌های کالبدی فضا است که با جهت‌دهی به ذهنیت مخاطب از طریق آگاهی متجسد، زمینه را برای دریافت معنادار مخاطبان از فضا فراهم می‌کند.

منابع و مأخذ

اسکروتن، راجر، ۱۳۸۱، اصول معماری در عصر نیست‌انگاری، ترجمه د. سمرقند، تهران، مجله معمار، شماره ۱۷
افشار نادری، کامران، ۱۳۸۱، عناصر معماری، تهران، مجله معمار، شماره ۱۷

باشلار، گاستون (۱۳۹۲) بوطیقا فضا، ترجمه مریم کمالی، محمد شیرچچه، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

بصری، مهرانگیز (۱۳۹۲) بدن و حواس در رسانه‌های نوین هنری، نگاهی از منظر پدیدارشناسی مرلوپونتی، تهران، فصلنامه کیمیای هنر، شماره ۹، صص ۴۸-۴۷
پالاسما، یوهانی، ۱۳۹۳، چشمان پوست، ترجمه رامین قدس، تهران، نشر پرهام نقش

پالاسما، یوهانی، ۱۳۹۶، بدن، ذهن جوهر ذهنی معماری برگرفته از کتاب ذهن در معماری، تهران، انتشارات معمار نقش

پالاسما، یوهانی، ۱۳۹۵، خیال مجسم، تخیل و خیال پردازی در معماری، ترجمه علی‌اکبری، تهران، انتشارات پرهام نقش

پالاسما، یوهانی و همکاران، ۱۳۹۹، اتمسفر ساختمان، ترجمه مرتضی نیک فطرت و همکاران، تهران، انتشارات فکر نو

پیراوی ونک، مرضیه، ۱۳۸۹، پدیدارشناسی نزد مرلوپونتی، اصفهان، نشر پرش

جانسون، مارک ال، ۱۳۹۶، زیبایی‌شناسی فهم انسان معنای بدن، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران، انتشارات آگاه

حبیبی، م، ۱۳۸۳، حیات واقعه‌ای و خاطرات جمعی، تهران، نشریه صفا، سال نهم، شماره ۲۸، صص ۲۱-۱۶
حسینی، الینا و همکاران، ۱۳۹۳، تحلیل گونه شناسانه عوامل مؤثر بر خوانایی نشانه‌های شهری، تهران، نشریه علمی پژوهشی هویت شهر، شماره بیست و پنجم، سال دهم، صص ۷۴-۶۱

دانایی، گلاسه، ۲۰۰۵، در جستجوی فضای از دست‌رفته، مجله معماری و شهرسازی، شماره ۸۱-۸۰، تهران، ص ۸۰

زومتور، پیتر، لندینگ، ماری، ۱۳۹۷، احساسی از تاریخ، ترجمه مرتضی نیک فطرت و نیما کیوانی، تهران، انتشارات فکر نو

سبزه کار، اسما، ۱۳۹۶، مرلوپونتی و تحلیل آثار نقاشی، تهران، انتشارات هرمس، چاپ اول

سختاوت دوست، نوشین، البرزی، فریبا، ۱۳۹۶، تأملی بر فرایند معناپردازی مجموعه تاریخ سعدالسلطنه و خوانش هویت کنونی آن از منظر پدیدارشناسی، مجله باغ نظر، تهران، سال پانزدهم، شماره ۵۹، صص ۴۲-۲۹

- روشن‌شناختی به مطالعات کارآفرینی، تهران، دو فصلنامه مطالعات روش‌شناسی دین، سال یازدهم، شماره ۴۴.
- مرلوپونتی، موریس ۱۳۹۱، جهان ادراک، ترجمه فرزاد جابرالانصار، تهران، انتشارات ققنوس
- مهدلیکواه، آوا، ۱۳۹۴، در جستجوی تجربیات جدید بدن به‌واسطه فضا: نسبت میان سوژه و فضا، ترجمه مهرداد پارسا، تهران، نشریه اطلاعات حکمت و معرفت، سال دهم، شماره ششم
- نگین تاجی، صمد، انصاری، مجتبی، پورمند، حسنعلی، ۱۳۹۶، تبیین رابطه انسان و مکان در فرایند طراحی با رویکرد پدیدارشناسی، تهران، نشریه هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی، دوره ۲۲، شماره ۴، صص ۸۰-۷۱
- نواب، الهام، حاجی بابایی، فاطمه، ۱۳۹۵، پدیدارشناسی با تمرکز بر روش‌شناسی ون منن، تهران، انتشارات رفیع
- هیل، جانانان، ۱۳۹۶، مرلوپونتی برای معماران، ترجمه گلناز صالح کریمی، تهران، انتشارات فکر نو
- Anderson, V. (2010). *The experience of night shift registered nurses in an acute care setting: a phenomenological study* Montana State University-Bozeman. College of Nursing.
- Casey, E., S. (2000) *Remembering: A Phenomenological Study*, Indiana University Press (Bloomington and Indianapolis).
- Forty, Adrian. *Words and Buildings: A Vocabulary of Modern Architecture*, London: Thames & Hudson Ltd, first published, 2000.
- Heidegger, M., (1971). "Being, Dwelling, Thinking". In *Poetry, Language, Thought*. translated by: Albert Hofstadter. New York: Harper & Row publishers.
- Hall, E. T. (1969) *The Hidden Dimension*, Doubleday (New York).
- Harvey, David (2008). "The Dialectics of Spacetime", in: Ollman B., Smith T. (eds) *Dialectics for New Century*. Palgrave Macmillan, London, pp. 98-117.
- Lefebvre, Henri (1991). *The Production of Space*. Oxford: Basil Blackwell.
- Levin, D. M. (1993) Levin, Decline and Fall-Ocularcentrism in Heidegger's Reading of the History of Metaphysics, in Levin, P 205.
- Montagu, Ashley (1986) *Touching: The Human Significance of the Skin*, Harper & Row (New York), P 3.
- شایگان فر، نادر، ۱۳۹۷، تجربه هنرمندانه در پدیدارشناسی مرلوپونتی، تهران، نشر هرمس
- شولتز، کریستین نوربرگ، ۱۳۸۷، معماری حضور زمان مکان، ترجمه علیرضا سید احمدیان، تهران، انتشارات نیلوفر
- شیرازی، محمدرضا، ۱۳۸۹، معماری حواس و پدیدارشناسی ظریف یوهانی پالاسما، تهران، انتشارات رخ داد نو
- صیاد، امیر حسین و همکاران، ۱۳۹۸، فضا‌مندی و بدن آگاهی: بازخوانش مفهوم فضا در تجربه معماری نمونه موردی، موزه هنرهای معاصر تهران، تهران، نشریه علمی باغ نظر، شماره ۷۵
- عسگری، رضا، ۱۳۹۷، مسئله معنا در معماری، تهران، مجله معمار، شماره ۱۰۸
- کالن، گ، ۱۳۷۱، گزیده منظر شهری، ترجمه منوچهر طبیبیان، چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- کریمی یزدی، اعظم و همکاران، ۱۳۹۵، ارزیابی تطبیقی ادراک فضای شهری از نظر مخاطبین و متخصصین عرصه شهری (مطالعه موردی: مجموعه شهری امامزاده صالح تجریش) تهران، نشریه باغ نظر، سال سیزدهم، شماره ۴۵.
- کلالی، پریسا، مدبری، آتوسا، ۱۳۹۱، تبیین نقش مؤلفه معنا در فرایند شکل‌گیری حس مکان، تهران، نشریه هنرهای زیبا، دوره ۱۷، شماره دوم.
- گروت، لیندا، وانگ، دیوید، ۱۳۸۶، روش‌های تحقیق در معماری ترجمه علیرضا عینی فر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- گوهری، انوشه و همکاران، ۱۳۹۵، روش‌شناختی ادراک منظر شهری در ارتباط با ذهنیات و خاطرات جمعی، مطالعه موردی محله تجریش، تهران، نشریه محیط‌شناسی، دوره ۴۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵، صص ۲۱۰-
- لیکاف، جرج و جانسون، مارک ال، ۱۳۹۴، فلسفه جسمانی ذهن جسمانی و چالش آن با اندیشه غرب، ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی، تهران، انتشارات آگاه، جلد اول
- مالگریو، هری فرانسیس، ۱۳۹۵، مغز معمار، ترجمه کریم مردمی و سیما ابراهیمی، تهران، انتشارات هنرمعماری قرن.
- مرادی پردنجانی، حجت الله، صادقی، ستار، ۱۳۹۳، پدیدارشناسی، رویکردی فلسفی، تفسیری و

- Moustakas, C, E. (1994). Phenomenology research methods. Thousand Oaks, Ca; Sage Publications.
- Rotenberg, R. (2012). *Space, place, site and locality: the study of landscape in cultural anthropology*. In Exploring the boundaries of landscape architecture, Edited by Bell, S., Herlin, I. & Stiles, R. Routledge
- Rachel, M, Rachel E.S. 2013. Stumbling upon history: collective memory and the urban landscape, Springer Science+ Business Media B.V. GeoJournal 78: pp791-801
- Stangel, P. 2008. The Vernacular and the monumental: Memory
- Scheler, Max (1985) *Vom Umsturz der Werte: Abhandlungen und Aufsätze*, as quoted in David Michael Levin, *The Body's Recollection of Being*, Routledge & Kegan Paul (London, Boston, Melbourne and Henley), P 57.